

پژده‌گرمگروان

چهارشنبه ۲۵ بهمن ۱۴۰۲
شماره ۴۰۸
www.fdn.ir

FARHIKHTEGANDAILY

رشته‌های فنی مهندسی چه اتفاقی افتاده است؟ در این رشته‌ها گفتند که ما استاندارد غربی را می‌پذیریم و می‌رویم علم در اردر جهانی تولید می‌کنیم و سرریزش را نیز به حوزه فناوری می‌بریم که البته آن سرریزی که انتظار داشتیم، محقق نشده و باید محقق شود. در رشته کشاورزی گفتیم می‌رویم و در سطح جهانی، علم تولید می‌کنیم که سرریزش محقق نشده است. آن، محل آسیب‌شناسی است که اگر فرصت شد، شاید در مورد آن نیز حرف زدم. اساسا در علوم انسانی که احتمالا پرسش اصلی ما نیز در خصوص همین علوم انسانی است، انضباط علمی را شکل ندادیم. من بعضا می‌بینم که ما در دپارتمان‌های علوم انسانی در مورد چیزهایی مناقشه می‌کنیم که مثلا فلان کار باید باشد یا نباشد که به نظر می‌رسد بودن یا نبودن اینها جزء بدیهیات است. این چیزها که دیگر اگر باشد یا نباشد مسلم است که بودن یا نبودنش قابل پرسش نیست ولی می‌بینم که ما سر اینها داریم بحث می‌کنیم. برای من خیلی جالب است.

یک مثال می‌زنید آقای دکتر؟

زالی: یاد هست چند سال قبل در رشته‌های پزشکی، سرت‌های وسیع علمی رو شد. بعد بافصله‌خیر آمد کسانی که این کارها را کردند، با آنها برخورد شده و از دانشگاه بیرون شدند. برایشان مسلم بود کسی که سرت علمی کرد، خط قرمز را رد کرده و کار ما با او تمام است ولی در رشته‌های علوم انسانی، اتفاقات مشابه هیچ بازخوردی ندارد. این خیلی جالب است. این نشان می‌دهد که در حوزه علوم انسانی، شما هنوز به نقطه تکوین آکادمی نرسیده‌اید. من هنوز کسانی را می‌شناسم که تصور می‌کنند که در دانشگاه با یک‌سری منابع دست چندم ترجمه‌ای می‌شود سر کلاس رفت و تدریس کرد. یک روز من در دانشکده‌های فنی که بودم، برنامه درسی ما از آن روزی که وارد شدم تا روزی که خارج شدم، چندین بار تغییر کرد، یعنی می‌گفتند این درس دیگر به درد نمی‌خورد و درس جدید را به جایش می‌گذاشتند. این کتاب یک ویراست جدیدی از او آمده و باید آن را تدریس کنیم یا مثلا این کتاب دیگر خوب نیست و باید فلان کتاب که فلائی نوشته را درس دارد. ما در حوزه علوم انسانی هنوز تصورمان این است که بیاییم، برنامه‌های درسی بنویسیم که این برنامه‌ها از لحظه تدوین تا لحظه ابلاغ حداقل چهار سال زمان می‌برد؛ یعنی زمانی که این ابلاغ می‌شود، خود به خود دمه‌شده و دیگر به درد نمی‌خورد و بعد متناسب با اینها، منبع تعریف کنیم و قاعدتا وقتی شما به این شکل و با این دستوراتعمل منبع را تعریف می‌کنید، مشخص است که قرار است ۳۰ سال نیز آن را تدریس کنید. می‌خواهم بگویم که یک‌سری انضباط ضروری برای نهاد علم را هنوز به رسمیت نشناختم. بالاخره دانشگاه باید به‌روز باشد و کسی که می‌خواهد در دانشگاه تدریس کند باید یک پژوهشگر پیشرو باشد. وقتی اینها وجود نداشت و سیاستگذار علم کمکی نکرد که اینها تثبیت شود و حاکمیت سیاسی این مقله را در دانشگاه به رسمیت نشناخت و دانشگاه را همواره طفیلی سیاست دید، این اتفاقات خود به خود می‌افتد. دانشگاهی که طفیلی سیاست است چه اهمیتی دارد که چه کسی در آن تدریس می‌کند و اصلا چطور درس می‌دهد.

رحیم‌پور: ضمن اینکه دولت همانطور که نفت را مصرف می‌کند، در دانشگاه را نیز مصرف می‌کند.

زالی: و این به دانشگاه ضربه می‌زند. من اصلا نمی‌خواهم از این ژست‌ها بگیرم که بگویم نهاد علم باید نهادهی باشد که در آن آزادی آکادمیک به رسمیت شناخته شده باشد و دولت به ما پول بدهد تا هر کاری که خواستیم را انجام دهیم.

این هم نکته‌ای است. آقای رحیم‌پور هم گفتند که دولت همچون نفت، دانشگاه را نیز مصرف می‌کند. دولت‌ها با توجه به مقتضیات خودشان، یک تعاریفی دارند.

زالی: من می‌خواهم حرف آقای رحیم‌پور را تکمیل کنم و ابهام آن را رفع کنم. اساسا مساله این نیست که دولت باید از دانشگاه انتظاراتی داشته باشد. هیچ تردیدی در این نیست، مساله این است که از این نهاد با توجه به اقتضانات خودش، چه انتظاراتی را چطور باید داشت. **رحیم‌پور:** پس می‌بینید مصرف کردن با انتظار داشتن فرق دارد. شما نمی‌توانید انتظاری را داشته باشید که اصولا باعث قلب ماهیت آن می‌شود. علم به منزله ظهور حقیقت، لوازمی را با خودش می‌آورد و شما نمی‌توانید در نهاد علم، رفتار غیرعلمی داشته باشید یا زمینه‌ساز رفتار غیرعلمی باشید و بعد با توجه به پولت را می‌دهم و این انتظار را نیز از تو دارم. آن نحوه مصرف کردن چیست؟ یک نوع انتظار نابخردانه است… **زالی:** اصلا من می‌خواهم به شما بگویم که آن انتظار نیز الاّن وجود ندارد. حتی آن انتظاری که شما می‌گویید یعنی مصرف دانشگاه توسط نهاد سیاست در آن نقطه نیز نیست.

رحیم‌پور: همین که شما می‌گویید، به فرض مثال بسیاری از سباسبیون ما اگر از دانشگاه وارد دولت نشده باشند، از زمانی که ورود به دولت-منظوم فقط قوط مجریه نیست بلکه نظام سیاسی است- پیدا کرده گمان می‌کنند که بعدی از شأن را ندارند و این شأن را با استادی دانشگاه جبران کنند.

زالی: احسنت، خیلی هم شایع است.

رحیم‌پور: معلوم است سیاستمداری که دانشگاه را فضای بازاربایی

سیاسی خودش می‌داند، فضای کسب اعتبار سیاسی خودش می‌داند… **زالی:** و نقطه گذران وقتش در دوران بیکاری خودش می‌داند…

البته عکس این قضیه هم وجود دارد.

رحیم‌پور: بله، عرض کردم که از دانشگاه وارد دولت می‌شوند یعنی شما ملازم به ادب علم نیستید.

زالی: ولی همه اینها به این برمی‌گردد این پدیده‌ای که آقای رحیم‌پور دارند از آن حرف می‌زنند، در دانشکده‌های فنی مهندسی و پزشکی، بسیار حداقلی است. من ندیدم کسی به دانشکده‌های فنی و مهندسی صرفا با زور سیاسی برود، چون آنجا استاندارد نهادی علم باعث می‌شود که طرف اگر دو جلسه سر کلاس برود و نتواند درس بدهد، حذف شود. این درواقع پدیده دکتر- سیاستمدار برای دانشکده‌های علوم انسانی است. اگر شما استاندارد علم را بالا ببرید آن آقای دکتر- دولتمرد دو جلسه که سر کلاس رفت و تبتی زد، بعدش خود به خود و بی‌سروصدا و محترمانه، کیشش را برمی‌دارد و از در پشتی بیرون می‌رود، چون می‌داند جایش اینجا نیست و نمی‌تواند. بالاخره هیچ آدمی نمی‌خواهد تسمخر شود یعنی شما لازم نیست قانونی تصویب کنید که تبصره دو ماده فلان و اینها، اصلا نیازی به این کارها نیست، شما همین که استاندارد نهاد علم را بالا ببرید، خود به خود غربالگری صورت خواهد گرفت.

رحیم‌پور: یعنی دانشگاه اگر به نحوی نهادی زنده باشد، آن را پس خواهد زد ولی مساله‌ای وجود دارد که من آن دوبراه به مفهوم «ضرورت» ارجاعش می‌دهم. اصولا نهاد‌ها در حوزه حیات اجتماعی شکل می‌گیرند. ضرورت‌ها عوارضی را به بار می‌آورند. ضرورت‌ها، کنشگر و تصمیم‌گیر را وادار به نحوی انتخاب می‌کنند. این به خودی خود که شکل نگرفته است که ما اگر روزی دیدیم با توسعه کمی دانشگاه در ایران روبه‌رو بودیم، صرفا به تشخیص‌های اشتباه افراد، فروبکاهیم.

زالی: اصلا آن انتظار اجتماعی بوده است.

رحیم‌پور: بله، ضرورتی که انتظار اجتماعی بوده است مثلا به فرض مثال نقطه تورم جمعیت؛ ضرورت خودش را تحمیل می‌کند. اینکه امروز من از این سوال می‌کنم دانشگاه چرا شکل‌گیری یا بازبایی نهادهی دانشگاه یا به تعبیر بهتر شرط امکان شکل‌گیری نهادهی دانشگاه، بازبایی ضرورت علم است. ضرورت علم از کجا برمی‌خیزد. این جایی که خیلی ما در این نقطه گیر می‌کنیم، به‌نظم این لحظه است که اصولا دولت به فرمی از عمل رسیده است که علم یا لاقال شثونی از علم، جزء ضرورت‌های آن فرم عمل نیست. ببینید دولت که رابطه هم‌تراز و برابر با سایر نهاد‌ها ندارد، سایر نهاد‌ها در سایه دولت است که شکل می‌گیرند. همان‌طور که شما در عرصه سیاست به خوانش و قرائتی از سیاست برداشته‌اید که مردم ضروری سیاست باشند، وقتی این اتفاق بیفتد و مردم لازمه ذاتی و ضروری سیاست تفسیر شوند، فرم جمهوریّت شکل می‌گیرد اما وقتی که مردم ضروری سیاست نباشند، معلوم است که فرم نا جمهوریّت شکل می‌گیرد و اساسا همین جمهوری به‌سمت جمهوری‌زدایی برمی‌گردد. در مورد علم هم همین‌طور است. اینکه آقای دکتر می‌فرمایند مساله بر سر انضباط علمی است، سوال اینجاست که کی دولت به آن تن می‌دهد؟ وقتی که احساس کند علم، ضرورت عملش است. برای همین است که شما نمی‌توانید متصور باشید دولت ایران در این بافت منطقه‌ای و در این تنش‌های نظامی و امنیتی که قرار گرفته است، به این ضرورت برسد که ارتش را تضعیف کند. همین‌طور

که نهادهای نظامی و امنیتی ما ناشی از ضرورتی رشد کردند، صرفا تصمیمات فردی نبوده و ضرورت‌های عینی بودند، همه مساله به‌نظر من به فرم سیاست برمی‌گردد. برای همین است که طرح من اصولا نحوی سیاست‌زدایی از دانشگاه نیست، بلکه به‌نحوی برگرداندن نهاد علم به نقطه سیاست است. مهم‌ترین چیزی که دانشگاه در رشته‌های علوم انسانی باید اپژاش کند، خود فرم سیاست در ایران است که سیاست امروز به چه فرمی در آمده است که علم، ضروری آن نیست.

حالا اگر مثالی نقض بخواهم هم برای صحبت شما و هم صحبت‌های دکتر زالی بگویم، اگر دولتی بیاید و از دانشگاه بخواهد که شکلی از سیاست‌زدایی را برای من اجرا کن یا سیاست‌زدایی را به شکلی از معرفت بدل کن که من اجرایش کنم، اینجا تکلیف چه می‌شود؟ ممکن است دولتی بیاید و بگوید من نمی‌خواهم امر سیاسی به معنای کلاسیک دیگر در دانشگاه باشد و می‌خواهم مثلا همان کاری که ناچر و ریگان انجام دادند را به نحوی انجام دهید. شاید آن مثالی که درخصوص عدم اقبال به فلسفه رادگلیس زدید شاید بی‌ربط به آن کاری که ناچر کرده، نباشد. اگر چنین کاری را نهاد دانشگاه خواست انجام دهد، همه این صحبت‌ها زیر سوال می‌رود.

رحیم‌پور: چطور زیر سوال می‌رود؟

بالاخره من به‌عنوان کسی که در دولت هستم، از دانشگاه می‌خواهم که طرح‌هایی را به اجرا در بیاورد که…

زالی: دانشگاه که طرح اجرا نمی‌کند.

می‌تواند که سیاست‌زدایی را اجرا کند.

رحیم‌پور: مساله ما اصلا بحث از سیاست‌زدایی نبود. ببینید سوال این است که شما می‌گویید دولت از دانشگاه بخواهد. زمانی که

دولت از دانشگاه می‌خواهد، همان لحظه امکان بازبایی قدرت نهادهی دانشگاه است.

زالی: اتفاقا این را می‌خواهم بگویم از این جهت، دولت از دانشگاه‌ها خیلی راه‌حل می‌خواهد. راه‌حل نیز برای مسائلی می‌خواهد که خیلی مسائل نامعقول نیست یعنی اتفاقا از این جهت‌ها اگر شما ببینید، دولت‌ها خیلی‌ها دوست دارند که دانشگاه‌ها به آنها راه‌حل بدهند. بودجه‌هایی دارند، فضاهایی وجود دارد. سه روز جلساتی در بنیاد ملی نخبگان داشتیم، نکته جالب آنجا این بود که بنیاد ملی نخبگان می‌گفت دپارتمان‌های علوم انسانی خیلی به طرح مساله‌های ما توجه نمی‌کنند.

این خودش شکلی از سیاست‌زدایی است دیگر.

زالی: نه، این به‌نظم شکلی از سیاست‌زدایی نیست. بالاخره ما باید برای دولتمردان نیز عقلی قائل باشیم، هیچ وقت دولتمردان نمی‌آیند بگویند که ما بسته سیاستی سیاست‌زدایی می‌خواهیم و شما به ما بگویید که چطور از جامعه سیاست‌زدایی کنیم. می‌خواهم بگویم دولت مساله‌هایشان معلوم است، مساله نیز معقول و نامعقول ندارد، معضلی در جامعه هست و می‌گوید بیایید آن را حل کنید. آن چیزی که معضل است، این نیست که دولت‌ها سمت دانشگاه می‌روند، شما هر رئیس جمهوری را که پیدا کنید، به‌صراحت در جمع اساتید دانشگاه می‌گویید ما از اینکه شما به ما راه‌حل بدهید، استقبال می‌کنیم. مساله این نیست که دولت‌ها از وجود نهاد دانشگاه اطلاعی ندارند یا اهمیت آن را برای طرح راه‌حل درک نمی‌کنند. بالاخره برای دولت مرد هم باید یک عقلی قائل باشیم.

رحیم‌پور: می‌دانید آقای دکتر آن لحظه‌ای که دانشگاه به دولت راه‌حل نمی‌دهد.

زالی: مساله این است که شما باید یک پیش‌زمینه‌هایی را فراهم کنید که دانشگاه به نقطه حل مساله برسد و به نظر من نرسیده است.

رحیم‌پور: نه، قبول است؛ این بخشی است یعنی به این معنا که الزامات نهادهی حل‌مساله در دانشگاه ایرانی چیست. من می‌خواهم از منظر دیگری نگاه کنم، آن لحظه‌ای که دولت از دانشگاه راهکار می‌خواهد -الان کاری به مساله‌اش ندارم- و دانشگاه به هر دلیلی به دولت راهکار نمی‌دهد، دولت که نمی‌تواند معلق بماند و بالاخره تصمیمی اخذ می‌کند. همان لحظه‌ای که دولت بی‌آنکه راهکاری از دانشگاه گرفته باشد، تصمیم می‌گیرد، آموخته می‌شود که می‌تواند بدون دانشگاه سرپا بماند.

زالی: کما اینکه الان در اقتصاد همین‌طور است.

رحیم‌پور: در آن لحظات است که اصولا ضرورت علم از بین می‌رود.

جایی هم می‌توان این را نقض کرد. خیلی از دولتمردان ما در بسیاری از مقاطع با خیلی از اقتصاددان‌ها مشورت کردند و به راه‌حلی نیز نرسیدند. زالی: این دقیقا به ضعف نهاد علم برمی‌گردد که نهاد علم شما آنقدر قوی نیست که بتواند در آن لحظه به داد شما برسد. بعد اینجا دو دیدگاه وجود دارد یکی اینکه می‌گوید علم اقتصاد به درد نمی‌خورد. خیلی شایع است که می‌گویند اقتصاددان‌ها چرت و پرت می‌گویند. واقعیت ولی این است که شما سطح علم اقتصاددانان به نقطه‌ای نرسیده است که بتوانند به این باشد به شما راه‌حل‌های ملموس و قابل دفاعی بدهد. در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی نیز همین‌طور است.

رحیم‌پور: نه، ببینید آقای دکتر وقتی هست که شما بالاخره به نحوی به سیاست‌گریزی تن می‌دهید یعنی دولتمرد گویا با فهمی ارتكازی تصمیمی می‌گیرد؛ چراکه اصلا دولت ناگزیر از تصمیم است. هر اندازه که شما دولت را به نقطه بی‌تصمیمی بکشانید، انگار به وضعیت بی‌دلتی دامن می‌زنید. دولت از اساس یعنی تصمیم، چون سیاست از بنیادش به معنای تصمیم است. آن لحظه‌هایی که به دولت آموخته می‌شود علم ضرورتی ندارد. پس یک اینکه در همین مناسبات نهادهی نابهر تجربه فرم می‌گیرد. دوم نیز منطق هدف- وسیله است. اینکه من می‌گویم این از عقلی کلی‌هی تزل می‌کند و به سمت عقل جزئی می‌آید، این مسائلی نیز که دولت به سمت دانشگاه دست دراز می‌کند و می‌گوید به من راهکار بده، دیگر انگار در لایه وسیله است. اتفاقا همین لحظات است که سیاست‌زدایی از دانشگاه رخ می‌دهد. می‌گوید در باب اهداف من دیگر با شما گفت‌وگو نمی‌کنم. در باب بنیاد‌ها با شما گفت‌وگو نمی‌کنم. شما این بنیاد‌ها و اهداف را مفروض بگیرید و اگر اینها را مفروض نگیرید، انسان دانشگاهی را در قالب اپوزیسیون بپوشگاهی به‌سمت منطق یعنی دیگر در قالب زبان علم، این را برای خودش متصور نمی‌شود بلکه این را به نحوی در قالب کنشگر و زبان سیاست متصور می‌شود، به همین خاطر است که در برابر آن صف‌آرایی می‌کند. این نیز مهم نیست که از کدام سو باشد. او می‌گوید تو اگر بخواهی به اهداف و بنیاد‌های من نزدیک شوی، من از تو ترجمه سیاسی ارائه می‌دهم. تو تنها وقتی قابل ترجمه علمی برای من هستی که در نقطه وسیله با من گفت‌وگو کنی، به همین خاطر از تو راهکار می‌خواهد. برای همین است که من فکر می‌کنم یکی از دلایلی که نظام دانشگاهی ما از منطق پژوهشگاهی به‌سمت منطق اندیشگاهی رفت، به همین خاطر بود. چون منطق اندیشگاهی همین است. منطق اندیشگاهی در لایه عقل جزئی خودش را تعریف می‌کند و راهکار از تو می‌خواهد و در باب بنیاد و مسائل کلی خیلی ورود نمی‌کند.

با این صحبت‌ها شاید بشود گفت که صحبت از دانشگاه ملی، شکلی از پرسش کاریکاتوری است. ما الان درخصوص خود نهاد دانشگاه

ضعف‌های جدی داریم.

رحیم‌پور: همان‌طور که مساله دانشگاه اسلامی همین است.

زالی: من معتقدم درخصوص دانشگاه ملی باید گفت‌وگو کرد. در مورد خود دانشگاه ملی و اینکه اگر رشته‌های علوم انسانی را کنار بگذاریم و آیا رشته‌های فنی و مهندسی و پزشکی جزء دانشگاه ملی هستند یا نیستند به‌نظم باید جداگان‌ه در موردش بحث کرد. نکته این است که در این نقطه ما به آن مقدمه نرسیدیم. من نمی‌خواهم بگویم پرسش دانشگاه ملی، کاریکاتور است ولی می‌خواهم بگویم پیش‌نیازهایی دارد. اینکه چرا دانشگاه ملی برای ما مساله می‌شود، گفتم که قبل از آن باید درکی از خود وضعیت دانشگاه در ایران داشته باشیم و این قید را هم بزنم زمانی می‌توان از دانشگاه ملی پرسشی کرد که ما به درک درستی از مساله دانشگاه رسیده باشیم و مادامی که الزامات نهادهی آکادمیک در سیاستگذاری‌ها درک نشود، طرح پرسش دانشگاه ملی بی‌مورد است. نه اینکه آن پرسش کاریکاتوری باشد؛ چراکه در جای خودش پرسش بسیار مهمی است.

به‌نظر می‌رسد آنچه در این گفت‌وگو خیلی مهم است، این است که نهاد دولت در وضعیتی در هر شکل و گفتمانش، مهم‌ترین عنصر و عامل روی تاثیرگذاری دانشگاه است. سوال این است که چه شکلی از وضعیت را دولت‌ها باید در نسبت با دانشگاه پدید آورند که ما بتوانیم در یک موقعیت بهتری قرار بگیریم.

زالی: در یک جمله می‌گویم سیاستگذاری در مسیر شکل‌گیری انضباط و سنت‌های علمی است.

سنت‌های علمی زمان بر است دیگر یعنی حتما باید پروژه‌ای راهبردی برای دو سه دهه تعریف شود.

زالی: پروژه راهبردی لازم نیست تعریف شود برای اینکه سنتی خاص با محتوایی خاص تعریف شود.

نه، ولی باید به یک افق مشترکی…

زالی: نه همین که شما انضباط در نهاد علم را تثبیت کنید، به تدریج به شکل‌گیری آن سنت منجر می‌شود.

این کارکردی که دولت باید در افق دانشگاه به آن نظر داشته باشد.

زالی: او بعد می‌تواند شاهد این باشد که انتظاراتش از دانشگاه دارد برآورده می‌شود. یکی از همکاران ما می‌گفت دولت‌ها کاری نکنند، ما پول می‌گیریم و پژوهش‌های خودمان را انجام می‌دهیم. منظورش این بود که می‌رویم در خانه کتاب می‌خوانیم. خب پروکتابت را بخوان، این دیگر چه ربطی به جامعه دارد. دولت دارد به تو پول می‌دهد انتظاری را برآورده کنی. من فکر می‌کنم هر چقدر به انضباط علمی کمک شود، سطح دانشگاه‌های ما ارتقا پیدا می‌کند و بعد دانشگاه ما، دانشگاه به درد بخور برای جامعه و دولت می‌شود.

هر پرسشی که در این دانشگاه مطرح شود، پرسشی برای وضعیت جامعه است. این شکلی از تقلیل‌گرایی است ولی…

زالی: نه، شکلی از تقلیل‌گرایی نیست. خیلی‌ها برمی‌گردند و به من می‌گویند اینکه دست آخر، یک دانشگاه خوب غربی می‌شود. خیلی‌ها این را می‌گویند. من می‌گویم اتفاقا این اتفاق نمی‌افتد. شما بگذارید این فضای انضباط علمی شکل بگیرد، خود به خود از دل آن تضارب‌ها، آن حقیقت و آن حرف برتر متولد می‌شود. نمی‌توانیم از اول بگوییم که این دانشگاه غربی می‌شود پس انضباط و قاعده را به هم بزنیم تا این اتفاق نیفتد. وقتی قاعده به سمت خود شما از دانشگاه غربی به سمت دانشگاه اسلامی نمی‌رویید بلکه از سمت دانشگاه به سمت نادانگاه می‌رویید. **رحیم‌پور:** بله، من متوجه منظور آقای دکتر هستم که برخی تفسیرهای تعبیر آزادی آکادمیک، تفسیر فانتزی است. آزادی آکادمیک به‌نظم من روی دیگری از همین تن دادن به انضباط علمی است یعنی به حدود علم تجاوز نکن، لوازم علم را انکار نکن. جواب به پرسش شما به‌نظر من این است که تا زمانی که دولت نتواند خودش را از وضعیت روزمرگی دربیارد، اصولا دانشگاه برای ما تبدیل به نهادهی ضروری نمی‌شود. الان شما ببینید، ما نزدیک به سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ هستیم. چیزی نزدیک به یک‌سال با این چشم‌انداز فاصله داریم. اصولا دولتی که گرفتار اداره امر روزمره است، این دولت نیازش به دانشگاه، یا منتفی می‌شود یا به شدت نیاز مبتدلی می‌شود. برای همین است که در این وضعیت و این افق، چنین فرمایشی که مثلا سنت علمی شکل بگیرد که این سنت‌های علمی نقش لایه‌های محافظتی را نسبت به دانشگاه در برابر دولت ایفا می‌کنند، ببیند در وضعیتی که دولت گرفتار امر روزمره است، می‌گوید یا نیازی به دانشگاه نیست یا نیازی خیلی اساسی و ویژه‌ای به آن نیست. من فکر می‌کنم دولت باید بتواند نسبتش را با زمان عوض کند و از این روزمرگی و گرفتاری امور ابتدایی دربیاید تا دانشگاه به‌عنوان نهادهی بلند نظر بتواند موضوعیت پیدا کند. برای همین است که ما هرچقدر بیشتر گرفتار روزمرگی شویم، فرم‌هایی که از علم انتظار داریم، فرم‌های مصرف‌پذیر، دم‌دستی‌تر و این تیبی خواهند شد.

مدرك موقت فارغ‌التحصیلی امين قاسمی فرزند ابوالقاسم به شناسنامه ۱۱۸۳ صادرة از انديشكش در مقطع كاردانى رشته تحصيلی عمران – آب و فاضلاب صادرة از واحد دانشگاهی اهواز به شماره ۱۷۱۹۴۶۹۷ مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۲۲ مفقود گردیده است و فاقد اعتباری می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز به نشانی اهواز فلکه کارگر (فوهنگ شهر) خیابان کارگر جنوبی کد پستی ۶۸۸۷۵-۶۱۳۴۹ و صندوق پستی ۱۹۱۵ ارسال نماید.

مدرك فارغ‌التحصیلی اینجناب ناصر بصیری فرزند علی اکبر با شماره شناسنامه ۳۳۴۱ و کد ملی ۲۱۱۷۷۳۲۵۸ متولد گرگان صادرة از دانشگاه آزاد اسلامی گرگان در مقطع کارشناسی (كاردانى در رشته) رشته ریاضی مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به نشانی گرگان –بزرگراه شهید کلاتری خیابان دانشگاه مجتمع دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان اداره امور دانش‌آموختگان ارسال نماید.

اصل گواهی موقت مدرک تحصیلی اینجناب فرزاد امیری ابوالعباس فرزند فتاحون به شماره شناسنامه ۱۷۲۰۴۸۰۶۴۳ صادرة از اهواز در مقطع کارشناسی رشته حقوق صادرة از واحد دانشگاهی آزاد آبادان با شماره

آگهی مزایده حضوری

سازمان مرکزی دانشگاه آزاداسلامی درنظر دارد از طریق برگزاری مزایده حضوری نسبت به فروش ضایعات آهن‌آلات، آلومینیوم، کاغذ، کارتن و... اقدام نماید. لذا از کلیه متقاضیان واجد شرایط دعوت به عمل می‌آید پس از واریز مبلغ ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال (غیر قابل استرداد) به شماره حساب ۰۱۱۶۷۳۵۶۴۵۰۰۷ به نام دانشگاه آزاد اسلامی، نزد بانک ملی به همراه اصل فیش واریزی و مدارک احراز هویت به نشانی: تهران، انتهای بزرگراه ستاری (شمال)، میدان دانشگاه، بلوار شهدای حصارک، سازمان مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی، بلوک ۱۶ اداری، طبقه چهارم، اداره امور قراردادها، مناقصات و مزایدات مراجعه یا با شماره ۴۷۹۱۶۴۷۴ تماس حاصل نموده و نسبت به دریافت اسناد و برگ شرایط شرکت در مزایده اقدام نمایند. هزینه‌های چاپ آگهی بر عهده برنده مزایده بوده و دانشگاه در رد یا قبول پیشنهادات دارای اختیار تام است. آخرین مهلت دریافت و عودت اسناد، ده روز کاری پس از انتشار آگهی خواهد بود.

معاونت پشتیبانی مرکز اداری، مالی و پشتیبانی سازمان مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی